

به نام «گردشگری زیارت» است. منطق گردشگری با منطق زیارت یکی نیست و این دو با یکدیگر تفاوت دارند. شاید تبدیل کردن فضاهای زیارتگاهی به فضاهای گردشگری در ابتدا خوب به نظر برسد، اما در نهایت منطق لذتی که در گردشگری وجود دارد با منطق رنج زائرانه یکی نیست. زائر باید رنجی را پذیرفته باشد؛ برای مثال صبح زود بیدار شود، به زیارتگاه برود و خیلی کارهای سخت دیگری را انجام دهد. بنابراین زائر از لحاظ جسمانی لذت نمی برد، بلکه از لحاظ روحی لذت می برد و من با ترکیب لذت جسمانی و لذت معنوی چندان موافق نیستم و می دانم که این پروژه شکست خورده است. پس یکی از کارهایی که زیارتگاه‌های ما را تخریب می کند، استفاده از راهبرد گردشگری کردن آن هاست.

امروزه مشهد به تقریباً تبدیل شده است نه زیارتگاه. البته من با بُعد گردشگری مشهد مخالف نیستم، اما باید حواسمان باشد که کدام یک از این دو بعد در حال غلبه است. منطق گردشگری در حال حل کردن منطق زیارت در خودش است و این موضوع به شدت بر پیامدهای حضور در مشهد تأثیر می گذارد. من در مشهد از لذت سفر بهره مند می شوم، نه از لذت معنوی زیارت. در نتیجه آن انقلاب و اثر معنوی که از زیارت در مشهد حاصل می شد، به دلیل وجود این مراکز گردشگری ایجاد نمی شود. این مجموعه‌ها معنای ذهنی زائر را تغییر می دهد، یعنی وقتی زائر در خانه می خواهد برای سفر تصمیم بگیرد، می گوید برویم مشهد هم فال است و هم تماشا! اما اگر بیست سال پیش بود، بیست نفر جمع می شدند و پشت یک وانت یا یک کامیون شش چرخ اتاقت می زدند و پنج خانواده با آن به مشهد می آمدند و برمی گشتند و تمام سختی‌های آن را می پذیرفتند. این نوع برنامه ریزی‌ها خیلی مهم بود و کل سفر را به یک سفر معنوی تبدیل می کرد، اما امروزه مردم به مشهد می آیند تا خرید کنند و مراکز و هتل‌های لوکس را ببینند. اکنون فرایند زیارت به لحاظ امکان‌های تجربه و کنش، فرایند بسیار تخلیه شده‌ای است.

موضوع زیارت قابلیت‌های گونه‌شناسی دارد. انواع و اقسام زیارت را می توان بر اساس مقصد زیارت گونه‌شناسی کرد و توضیح داد که چگونه در مکان‌های زیارتی بزرگ این‌ها با یکدیگر ترکیب می شود و غنا ایجاد می کنند. گاهی به زیارت یک مکان مقدس می رویم و گاهی به زیارت یک فرد مقدس مانند یک عالم یا عارف بزرگ می رویم. گاهی به زیارت یک شیء مقدس می رویم مانند مکان‌هایی که مویا لباس پیامبر وجود دارد و گاهی اوقات به مثابه تکرار یک متن مقدس، به زیارت می رویم مانند تکرار آن مسیری که بزرگان دینی رفته‌اند. این انواع شش گانه زیارت، گونه‌شناسی‌های مختلفی را ایجاد می کند. در گذشته و در زیارتگاه‌های بزرگ، این انواع با یکدیگر ترکیب می شدند. برای مثال وقتی یک فرد بسیار مذهبی به مشهد می آمد علاوه بر زیارت بارگاه امام رضا (ع)، چند شخص معتقد یا حبیبی یا خانقاه یا مرکز یک عالم دینی را نیز می دید. بنابراین در بارگاه‌های بزرگ نوعی مجموعه زیارتی وجود داشت. در گذشته وقتی من غیرمشهدی به مشهد می آمدم، علاوه بر حرم به مزار ابیصلت، توس و چند زیارتگاه دیگر نیز می رفتم، اما الان که به مشهد می آیم از سایر بخش‌های زیارتی کم شده و مشهد به حرم امام رضا (ع) و مراکز خرید تقلیل یافته است.

+

### زیارت: تجربه‌ای معنوی

این موضوع که زیارتگاه‌ها در فرهنگ دینی چه می کنند، بسیار مهم است. در فرهنگ شیعی که زیارتگاه‌ها مهم هستند، زیارتگاه به یک

کانون تقدس تبدیل می شود؛ یعنی امر قدسی را در خودش احمای می کند و توسعه و تسری می دهد. همیشه در زیارتگاه سه اتفاق کلیدی زیارت، «نذر» و «قربانی» و «معجزه یا شفا» رخ می دهد و غنای معنایی ایجاد می کند. در گذشته، این سه اتفاق کلیدی و خود زیارت همراه با یکدیگر عمل می کردند. حضور این سه رویداد در کنار یکدیگر چگالی معنایی آن مکان را مدام بیشتر می کند، نوعی تورم امر قدسی و فریگی معنایی رخ می دهد و به همین دلیل زائر از معنا لبریز می شود. آنچه ذیل زیارت و تحوّل معنایی و معنوی در افراد به وجود می آید به واسطه همین محیط غنی شکل می گیرد.

زیارت و نذر در دین عامه دو عنصر کلیدی و مهم هستند و عناصر حیاتی دین داری عامه را می سازند و هر کدام از آن‌ها را تخریب کنیم، شعاع‌های شریان‌های اصلی دین عامه را نابود کرده‌ایم. بنابراین دین عامه را می توانیم دین بارگاهی یا زیارتگاهی بنامیم. در این زیارتگاه‌هاست که مردم رنج‌ها، نیت‌ها و حس و حال‌هایشان را می آورند و سبک می شوند و ذخیره معنوی دریافت می کنند و برایشان حل مسئله معنایی رخ می دهد و باز می گردند. زیارت اولی‌ها، عموماً از این‌که به محضر امام رضا (ع) می رسند، تجربه بهجت انگیز فوق‌العاده‌ای دارند و این تجربه بهجت انگیز دقیقاً همان انبساط وجودی و معنایی است.

+

### زیارت، رنج، تزکیه

نکته دیگری که در مسئله زیارت وجود دارد، این است که به‌طور تاریخی زیارت تمام مکان‌های زیارتی بزرگ در تمام ادیان با ساختن جسمانی همراه هستند. در هندوئیسم و مسیحیت زیارتگاه‌هایی داریم که در ارتفاع پنج هزار متری قرار دارند و هر سال تعداد زیادی از زائرانی که به آنجا می روند، کشته می شوند. حج نیز همیشه کشته‌داشته و فاجعه‌نا اولین و آخرین بار نبوده‌است زیرا بخشی از منطق زیارت بارگاه همخوان نیست و رنج، بخشی از فرایند تزکیه است. بر این اساس حج عمره هیچ‌گاه مانند حج واجب نیست و در حج واجب است که سختی‌ها خود را نشان می دهند. در واقع رنج سفر، سازوکاری از زیارت است که فرد را آماده و آماده‌تر می کند. فرد نمی تواند در پرقوبخوابد و تجربه معنوی نابی کسب کند. این دو موضوع حداقل به لحاظ انسان‌شناختی با یکدیگر همخوان نیستند. هر صوفی و عارفی، سختی‌ها و ریاضت‌ها و پرهیزهای زیادی انجام داده است. شما نمی توانید بهترین غذا را بخورید، در بهترین هتل بخوابید و از بهترین استخر و سونا و جکوزی استفاده کنید و بعد بگویید به زیارت رفته‌ام و بسیار اثرگذار بود. من نمی گویم هتل‌های لوکس را به مشهد نیاورید یا خدمات رفاهی تعطیل شود؛ اما بدانید هرچه بیشتر تر تسهیلات رفاهی به عنوان بخش غالب و محوری زیارت تأکید شود، خطرناک‌تر است؛ چون در بلندمدت، زیارت را از وجه معنایی تهی می کند. در حالی که رنج به زیارت غنای معنایی می دهد و سختی‌های حین سفر، مدام فرد را در نیتش سرسخت‌تر می کند و حالت روحی و آمادگی ذهنی بیشتری برای زیارت ایجاد می کند و در نتیجه اثرگذاری آن بیشتر می شود.

+

### زیارتگاه‌ها کانون قدرت و تحولات شهری

به‌طور تاریخی، مکان‌های زیارتی، کانون قدرت هستند. در ابتدا به دلیل حجم زیارت و اتفاقاتی که آنجا می افتد، نوعی تراکم باوری حول آن‌ها شکل می گیرد و به کانون قدرت قدسی تبدیل می شوند

## زیارت و نذر در دین

### عامه دو عنصر

### کلیدی و مهم

### هستند و هر کدام

### از آن‌ها را تخریب

### کنیم، شعاع‌های

### یا شریان‌های

### اصلی دین عامه

### را نابود کرده‌ایم.

### بنابراین دین عامه

### را می توانیم دین

### بارگاهی یا زیارتگاهی

### بنامیم.